پیشخوان

به بهانه انتشار اثر تاریخی- پژوهشی «اسرار قتل احمد دهقان»

چه کسی به دهقان شلیک کرد؟

■ امید رازی

می‌گویند گذشته چراغ راه آینده است، چگونه می‌توان به حوادث و اتفاقاتی که در گذشته روی داده است پی‌برد؟ چگونه می‌توان از پیشرفت و توسعه گذشتگان که باعث رویدادهای دوران حال شده است آگاه گردید؟ چگونه می‌توان از ظلم، جور و ستم فرمانروایان و حاکمان و پادشاهان تاریخ گذشته جامعه مطلع گردید؟ گفته‌های شفاهی و مکتوبات بهترین مأخذ و منبع برای آگاه گردیدن است و مطبوعات را با اینکه بیش از ۲۰۰سال در ایران قدمت ندارند می‌توان برترین و مؤثرترین منبع فهم و آگاهی از نسل‌های گذشته قلمداد کرد. مطبوعات آیینه تمام‌نمای اتفاقات و رخدادهایی است که در یک جامعه اتفاق می‌افتد و منعکس‌کننده آنها برای زمان حال و حتی آینده می‌باشد. می‌گویند جامعه‌ای که مطبوعات ندارد یا مطبوعات آن در حال سکون، سکوت و خفقان قرار دارد مانند ساختمانی می‌ماند که فاقد چراغ و وسایل روشنایی می‌باشد و این چنین جامعه‌ای نمی‌تواند باعث آگاهی و درک مسائل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی و... مردم آن خطّه گردد. نباید فراموش کرد که این مطبوعات هستند که افشاکننده فسادها، ظلم‌ها و تباهی‌ها در یک جامعه می‌باشند و دست کارگزاران خطاکار و ستمگر و اجحاف‌کننده به حقوق مردم را رو می‌کنند.

مگر حادثه واترگیت در امریکا را که منجر به استعفای ریچاد نیکسون رئیس جمهور امریکا شد روزنامه واشنگتن پست افشا ننمود و باعث آن رسوایی بزرگ در جامعه توسعه‌یافته امریکا نشد که شاید تاکنون مردم امریکا و دولتمردان آن تاوان این رویداد را پس می‌دهند و مگر روزنامه‌های عراقی در چند سال پیش جنایاتی را که در زندان ابوغریب اتفاق افتاد افشا ننمودند و آنچنان دولت عراق و امریکا را در مورد

احمد دهقان

بازداشتگاه به چالش کشیدند که باعث رسوایی امریکا و دولت وقت عراق گردید؟ می‌گویند مطبوعات رکن چهارم دموکراسی بعد از قوای مقننه، مجریه، قضائیه در یک جامعه می‌باشند و در جامعه ما نیز از بدو پیدایش، کم‌وبیش چنین نقشی را ایفا نموده‌اند. اینک سخن درباره قتل یکی از مطبوعاتی‌هایی است که به مرگی فجیع کشته شد.

مجله تهران مصور به صاحب امتیازی «ع. نعمت» در تهران تأسیس و در سال ۱۳۰۸ شمسی منتشر شده است. طهران مصور معمولاً در ۱۶ صفحه به قطع وزیری بزرگ، هفته‌ای یکبار، روزهای شنبه طبع و شماره دوم سال اول آن در تاریخ شنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۰۸ شمسی منتشر شده است. محل اداره مجله: تهران- کوچه حاجی باقر صراف. قسمت اشتراک آن داخله سالانه ۲۵ قران شش ماهه ۱۳ قِران و خارجه سه‌دلار و دو دلار. تک شماره ۱۰ شاهی. قیمت اعلانات به غیر از صفحه اول سطری سه قِران است. شعار مجله که روی جلد آن چاپ شده تصویر خرابه‌های طاق کسری و در بالای آن اسم روزنامه(تهران مصور) و در طرف راست کلمه «تأسیس» و در طرف چپ سال تأسیس «۱۳۰۸» طبع گردیده. مندرجات مجله عبارت است از: مقالات مختلف اجتماعی و تاریخی و فکاهی و اخبار داخله و پاورقی مجله رمان(اسرار لاله‌زار) است. در شماره دوم سال اول مقاله به قلم سعید نفیسی و نیز مقاله به قلم حبیب‌الله صحیحی به عنوان(هفته نسوان) درج است. مجله تهران مصور از حیث طبع و کاغذ زیبا و مرغوب نیست ولی از حیث مندرجات مجله مفید و سودمندی است. تهران مصور به وضع مذکور مدتی منتشر می‌شد و بعداً تعطیل گردیده و مجدداً پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ به مدیریت احمد دهقان به وضع مطلوبی منتشر شده است. تهران مصور هنگامی که به مدیریت احمد دهقان منتشر می‌شد یکی از بهترین مجلات هفتگی تهران بود و از لحاظ مبارزه‌های شدیدی که مدیر آن با توده‌ای‌ها می‌کرد آن را در صف اول روزنامه‌های مبارز قرار داده بود. مقالات و داستان‌های تاریخی و اخبار زره‌بینی طهران مصور قابل استفاده برای عموم بود به قسمی که تیراژ مجله به چند هزار می‌رسید. این وضع تا موقعی که احمد دهقان به قتل رسید ادامه داشت و پس از آن هم به مدیریت عبدالله والا - که قبلاً مدیریت داخلی مجله را داشت- باز منتشر می‌شد. اثری که از آن سخن می‌رود، به موضوع مرگ دهقان پرداخته است. امید آنکه مقبول افتد.

دیدار محمدرضا پهلوی با فرانکلین روزولت رئیس جمهور وقت امریکا

رؤیای تاریخی و بی‌فرجام امریکا برای ایران، از آغاز تا پایان پهلوی‌ها

تلاش تاریخی برای خرد کردن اراده ایرانیان

■ سمانه صادقی

پس از آنکه دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا در صفحه توئیترش نوشت ایران «اگر و هر وقت آماده باشد» با ایالات متحده تماس خواهد گرفت. عده‌ای خوش‌خیال با حسرت در پی این حرف برآمدند که بالاخره مقامات ایرانی چه زمان با کاخ سفید تماس خواهند گرفت. البته برخی هم هستند که از دیرباز سؤالشان این بوده که برآوردن خواسته‌های امریکا و برقراری روابط با او مگر چه اشکالی داشته که ما سال‌هاست در برابرش مقاومت می‌کنیم. در نوشتار پیش رو سعی داریم به طور اجمالی به تاریخچه‌ای از علت حضور امریکایی‌ها در ایران بپردازیم.

■■■

■ ایران مطمح نظر انگلستان

همان‌طور که همگان مطلعند پس از روغن حیوانات و فضولات، زغال سنگ سال‌ها سوخت اصلی مردم دنیا بود ولی چون این سوخت با دردسر بسیار و از اعماق زمین به دست می‌آمد، امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها برای کشف و اثبات برتری نفت نسبت به زغال‌سنگ تلاش بسیاری کردند. اولین حفاری چاه نفت هم در سال ۱۸۵۹ میلادی و در ایالت پنسیلوانیا واقع در شمال‌شرقی امریکا توسط کنلل «ادوین ال‌دریک» انجام شد. هرچند از دوران باستان این ماده مورد استفاده برخی اقوام قرار می‌گرفت ولی بعد از این اکتشاف بود که جهانیان پی به اهمیت نفت بردند و مناطق مختلفی را مورد حفاری قرار دادند. البته در آن روزگار کسی باور نمی‌کرد که کشور ایران نیز نفت‌خیز باشد تا اینکه نخستین بار یک شرکت تجاری هلندی که متعلق به «آلبرت هوتس» بود امتیاز استخراج نفت در مناطق دالکی و قشم را از ناصرالدین شاه دریافت کرد ولی چون نتیجه‌ای از حفاری‌ها حاصل نشد امتیاز را به شرکت حقوق معدنی بانک ایران که زیر نظر بانک شاهنشاهی بود، واگذار کرد. این بانک متعلق به بارون جولیوس دورویتر و انگلیسی بود. البته رویتر هم نتوانست کاری در زمینه استخراج نفت ایران از پیش برد و درصدد واگذاری امتیاز برآمد.

در این دوره ویلیام ناکس دارسی استرالیایی که در کشورش به دنبال استخراج نفت شیل بود از پیشنهاد وی استقبال کرد و به حفاری در آن مناطق پرداخت. نهایتاً در خرداد ۱۲۸۷ نخستین چاه نفت در مسجدسلیمان فوران کرد. این اکتشاف باعث شد کشورهای دیگر هم به فکر حفاری و اکتشاف چاه نفت در ایران بیفتند، لذا ما در این دوران شاهد پیشنهادهایی از جانب سرمایه‌گذاران آلمانی، امریکایی و فرانسوی در زمینه حفاری و استخراج معادن نفت ایران بودیم. همان‌طور که در اسناد تاریخی آمده در طول تاریخ هیچ‌گاه بیگانگان دست دوستی به سمت ایران دراز نکرده‌اند مگر آنکه در قبالش سود و منفعتی دوچندان به‌دست آورده باشند. انگلیسی‌ها در این میان کهنه‌کارترین غارتگرانی هستند که به چپاول ذخایر کشورمان پرداخته‌اند و همواره به ایران به چشم یک موقعیت نگاه کرده‌اند. این نکته‌ای است که لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان هم در نطقش در مجلس اعیان انگلیس به آن اعتراف کرده. وی می‌گوید: «ایران برای ما مهم است و از بیش از ۱۰۰ سال گذشته جایگاه مهمی برای ما داشته است.» در واقع جایگاه مهم ایران مربوط به معادن نفت و موقعیت استراتژیک آن می‌شده و این نکته‌ای است که وینستون چرچیل هم به آن اشاره کرده: «نفت ایران مانند خون در رگ‌های فسرده امپراتوری جریان پیدا کرد و حیات مجدد به ما داد.»

■ پای امریکایی‌ها به ایران باز می‌شود

در سال ۱۸۷۰، ناصرالدین شاه برای نخستین‌بار به امریکایی‌ها اجازه تأسیس نخستین مرکز میسیونری مذهبی را داد لذا می‌توان گفت ورود امریکایی‌ها به ایران تقریباً از سال ۱۸۷۰ آغاز می‌شود ولی برخی معتقدند امریکایی‌ها از دکترین مونروئه(Monroe Doctorine) تبعیت می‌کردند که آنها را در خود قاره امریکا محدود می‌کرد، در حالی که این‌طور نبود. در همان زمان که دکترین مونروئه اجرا می‌شد، امریکایی‌ها از طریق فنی، تجاری و فرهنگی و از طریق میسیونرهای تبشیری و مسیحی در این منطقه حضور داشتند. مثلاً از سال ۱۸۷۳ امریکایی‌ها در تجارت تریاک ایران حضور جدی داشته و هر چه می‌گذشته توقع بیشتری داشتند از جمله اکتشاف نفت در ایران.

امریکایی‌ها چند باری معادن ما را مورد کاوش قرار دادند، یک بار اوایل و یک بار اواخر سلطنت رضاشاه ولی موفق نشدند. مثلاً پیش از آغاز جنگ جهانی اول یک شرکت امریکایی خواستار کاوش‌های نفتی در مناطقی از ایران شد که متعلق به شرکت نفت انگلیس نبود اما انصراف داد. بار دیگر هم در خلال سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم چند شرکت نفتی امریکایی به فکر کسب امتیاز نفتی در ایران افتادند و پیشنهاداتی هم ارائه دادند اما این پیشنهادات با مذاکرات شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال همزمان شد.

■ نادیده گرفتن امریکایی‌ها و آغاز افشاگری‌ها

امریکایی‌ها همیشه به اکتشاف نفت در ایران علاقه‌مند بودند اما انگلیسی‌ها همواره با این مسئله مخالفت می‌کردند. در واقع انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها بعد از جنگ جهانی اول اساساً امریکایی‌ها را در این منطقه نادیده گرفته و کل منطقه را بر اساس قرارداد سان‌رمو(Sanremo) بین خودشان تقسیم کرده و هیچ چیزی به امریکایی‌ها نداده بودند، به همین خاطر هم امریکایی‌ها در برابر قرارداد ۱۹۱۹ ایستادند و دست به افشاگری‌هایی علیه انگلیس زدند. مثلاً در ۱۴ آوریل ۱۹۱۹ وقتی سفارت انگلیس از دولت وثوق‌الدوله حمایت می‌کند سفارت امریکا این مسئله را گزارش می‌دهد و می‌گوید: «دولت انگلیس همه چیز را در اینجا کنترل می‌کند. روابط ایران و انگلیس مهم‌ترین بخش روابط خارجی ایران است.» این سند به یک تاجر زرتشتی نیز اشاره دارد که تلاش می‌کند برود و با کسان دیگری مثل امریکایی‌ها قرارداد ببندد اما انگلیسی‌ها بلافاصله وارد شده و معامله را به هم می‌زنند و او را مجبور به بستن قرارداد با انگلیسی‌ها می‌کنند.

■ خوش‌باوری رجال ایرانی نسبت به امریکایی‌ها

دخالت انگلیسی‌ها در امور تجارت سبب می‌شود که ۳۲ نفر از رجال ایرانی در همان مقطع به سفیر امریکا نامه بنویسند و بگویند «انگلیس در تمام شئون دولتی ایران دخالت می‌کند و تأکید داشته‌اند کوچک‌ترین تغییری در ایران نیست که با تأیید سفارت انگلیس صورت نگیرد.» حتی دیکسون به عنوان مأمور اجرای قرارداد ۱۹۱۹ در راستای افشاگری‌هایی که امریکایی‌ها در آن دوران نسبت به انگلیسی‌ها انجام می‌دادند، می‌گوید «پوتین‌های قوای قزاق که از قزوین به سمت تهران حرکت می‌کردند، از انبار اردوگاه نظامی انگلیسی‌ها بوده است.» علت نامه‌نگاری رجال ایران به سفارت امریکا این بود که امریکایی‌ها در آن دوران ژست مستقل و ضداستعماری گرفته بودند و بعضی‌ها گمان می‌کردند آنها به عنوان قدرت سوم می‌توانند به ما کمک کنند.

در حالی که امریکایی‌ها به دنبال منافع خودشان بودند و وقتی در سال ۱۹۲۱ یعنی کمی بعد از کودتا، با انگلیسی‌ها قراردادی بستند ایران و منافعش دیگر برایشان چندان اهمیتی نداشت. در این سال انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها با یکدیگر به توافق نفتی رسیدند و انگلیسی‌ها به شرکت‌های نفتی امریکایی اجازه دادند در عراق امروز و بین‌النهرین آن زمان حضور یابند، ولی در ایران به هیچ وجه به آنها اجازه فعالیت ندادند. البته یک بار یکی دو شرکت امریکایی تصمیم گرفتند امر تجارت در ایران را امتحان کنند اما لو رفتن این مسئله باعث شد لیمیری(Imiri) سرکنسول امریکا، به فجیع‌ترین شکل ممکن در سال ۱۳۰۳ تهران کشته شود. این مسئله به‌خاطر آن بود که امریکایی‌ها بفهمند باید کلاً فکر دخالت در مسائل نفتی ایران را از سرشان بیرون کنند.

■ ملی شدن نفت و عواقب آن

پس از آنکه ونزوئلا موفق شد از طریق مذاکره به توافق ۵۰-۵۰ با شِل برسد ایران نیز خواهان برگشت به قرارداد ۱۹۳۳ با شرکت نفت ایران و انگلیس شد، اما با خودداری شدید انگلیسی‌ها برای مذاکره سیاستمداران ایرانی تصمیم گرفتند خواسته خود را به‌صورت لایحه‌ای به مجلس بیاورند. در مجلس شانزدهم کمیسیونی به نام نفت تشکیل شد که ریاستش را دکتر مصدق بر عهده داشت. بعد از تحقیق و بررسی جوانب مختلف در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ این کمیسیون رأی به ملی شدن نفت ایران داد که این رأی در مجلس سنا هم مورد پذیرش واقع شد. مجلس شورای ملی نیز در جلسه روز هفتم اردیبهشت قانون خلع ید از شرکت نفت انگلیس را تصویب کرد. مصدق معتقد بود برای عقیم گذاشتن تحرکات انگلیسی‌ها باید قانون خلع ید هرچه زودتر اجرا شود، لذا در ۲۴ اردیبهشت دولت طی بخشنامه‌ای انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه ادارات و سازمان‌های دولتی اعلام کرد. البته امریکایی‌هایی نظیر مایکل تورنبرگ سوئدی‌الاصل هم بودند که در شکل‌گیری این جریان نقش داشتند. آنها نیز نسبت به دامنه اختیارات انگلیسی‌ها در کشور ما معترض بوده و در ملاقات با مصدق می‌گفتند شما می‌دانید این نفتی که دارید چه سرمایه‌ای هست، این پدرسوخته‌ها آن را می‌برند و به شما هیچ چیز نمی‌دهند.

با تصویب این لایحه انگلیسی‌ها دعوایی حقوقی علیه ملی کردن صنعت نفت ایران به راه انداختند اما دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه درخواست انگلستان برای محاکمه را رد کرد و دفاع مصدق را پذیرفت که می‌گفت این دعوا تخاصمی بین یک کشور و یک شرکت تجاری است، نه بین دو کشور.

بریتانیایی‌ها به امید آنکه تحریم‌هایی بر ایران وضع و ایران را مجبور به تغییر اعمال خود کنند بحث را به شورای امنیت سازمان ملل کشاندند. به همین روی دکتر محمد مصدق که بسیار به امریکایی‌ها خوشبین بود، در ۸ اکتبر ۱۹۵۱ به نیویورک رفت تا استدلال‌های ایران به نفع ملی کردن نفت را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کند. بریتانیا فکر نمی‌کرد مصدق به این خوبی موضع ایران را در مقابل شورا مطرح کند و بعضی اعضای شورا مثل هند و ترکیه از او پشتیبانی کنند و ترومن، رئیس‌جمهور امریکا، به نفع مصدق موضع بگیرد. مصدق در سفر خود به امریکا موفق شد از حق ایران برای سودبری از منابع طبیعی خود دفاع کند.

■ همراهی امریکایی‌ها در تحریم نفتی ایران

در این دوران با آنکه ما از نظر پارلمانی قانون ملی کردن صنعت نفت را به خوبی پیش برده بودیم و دنیا هم پذیرفته بود که نفت ایران می‌تواند ملی شود اما غفلت ما نسبت به سیاست دنیا و اطلاعات ناقص‌مان از بازار نفت موجب شد عملاً نتوانیم نفت‌مان را به فروش برسانیم. ما اطلاع نداشتیم که منابع نفتی دنیا به دو نیم‌کره غربی و شرقی تبدیل شده، بخش غربی‌اش متعلق به امریکا و بخش شرقی‌اش متعلق به شرکت شل و بریتیش پترولیوم و کمپانی فرانسیس پترول فرانسه و کشور هلند است و نفتکش‌ها زیر نظر همین شرکت‌ها فعالیت می‌کنند و بدون اجازه آنها هیچ نفتکشی نفت ما را حمل نمی‌کند.

در چنین شرایطی پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت تنها دو کشور ژاپن و ایتالیا که خود در جنگ جهانی دوم شکست خورده بودند خواهان نفت ما شدند. البته چند شرکت امریکایی مثل التون‌جونز هم با اعلام اینکه نفتکش دارند خواهان نفت ایران شدند اما همه حرف‌هایشان بلوف بود. دکتر مصدق در این دوران با اعتقاد به اینکه انگلیسی‌ها طی ۵۰ سال معادن ما را غارت کرده‌اند به کمک امریکایی‌ها امیدوار شد. در واقع خوش‌بینی دکتر مصدق در آن روزگار بسیار شبیه خوش‌بینی برخی دولتمردان ما به اوباما و جان کری است. امریکایی‌ها که در ابتدای راه ملی شدن صنعت نفت ایران نقش همراه ملت ایران و میانجی را داشتند با پیروزی وینستون چرچیل در انگلستان و آیزنهاور در امریکا نسبت به برخورد با دولت دکتر محمد مصدق با انگلیسی‌ها همسو شدند. در واقع با زمینه‌سازی‌هایی که انگلیسی‌ها انجام داده بودند امریکایی‌ها تصور می‌کردند مماشات در مقابل مصدق به پیروزی حزب توده در ایران منتهی خواهد شد، لذا بر اساس اسنادی که توسط کتابخانه ریاست جمهوری هری ترومن در سال ۱۹۹۶ افشا شده، دولت‌های امریکا و بریتانیا حتی طرحی موسوم به Daniel policy را آماده کرده بودند که در صورت احتمال دستیابی شوروی به منابع نفتی خاورمیانه امریکا و بریتانیا، ایران و عربستان را بمباران هسته‌ای کنند.

■ سرانجام یک کودتای امریکایی

امریکایی‌ها که نظرشان نسبت به ملی شدن صنعت نفت ایران تغییر کرده با انگلیس برای برپایی کودتایی در ایران دست به همکاری زدند. ابتدا هم قرار می‌شود طرحی به نام آژاکس (چکمه) که انگلیسی‌ها طراحی کرده بودند را امریکایی‌ها اجرا کنند. جالب است بدانید که امریکایی‌ها آن زمان در ارتش ایران ۸۰، در ژاندارمری ۲۰ و در شهربانی ۳ مستشار داشتند. علاوه بر این سازمان سی.آی.ای نیز در آن دوران تازه تشکیل شده بود و انگلستان عوامل بسیاری را مثل برادران رشیدیان در اختیار آنها قرار داده بود، لذا پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر جدید مجدداً در صدد برقراری روابط با دولت انگلیس برآمد که نتیجه مذاکراتش تحمیل قراردادی تحت عنوان کنسرسیوم به ملت ایران شد. در این قرارداد دولت ایران تضمین می‌کرد که تا ۲۵ سال اکتشاف و استخراج و فروش نفت تولیدی‌اش را به شرکت‌های عضو کنسرسیوم (امریکا، انگلیس، هلند و فرانسه) بفروشد. بدین ترتیب با تأیید قرارداد کنسرسیوم در مهرماه ۱۳۳۳ فروش نفت ایران پس از نزدیک به چهار سال وقفه از بهمن همان سال از سر گرفته شد. با تصویب این قرارداد امریکایی‌ها که سال‌ها در پی معادن نفت ایران و بهره‌برداری از آن بودند سرانجام به هدف خود رسیدند و با شراکت انگلیس تا سال ۱۳۵۱ نفت ایران را به تاراج بردند. پس از آنکه رژیم پهلوی به کمک کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانست بر حکومت تسلط کامل پیدا کند تبدیل به برده اربابان امریکایی شد به‌طوری که در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ موقعی که جان اف. کندی در امریکا رئیس‌جمهور می‌شود به شاه فشار می‌آورد و امینی را نخست‌وزیر می‌کند. بین شاه و جان اف. کندی تنشی وجود داشت اما از نوع تنش‌های رایج میان نوکران و اربابان.

■ بلوف بالا رفتن قیمت نفت

از سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ به بعد و پس از جنگ جهانی دوم و پیمان برتون وودز مبادله اقتصادی به‌جای طلا با دلار انجام شد اما حجم دلار در گردش این سال‌ها به‌شدت کاهش یافت و مبادله با دلار کم و این مسئله موجب افت اقتصادی در امریکا شد، لذا در سال ۱۹۷۳ بحران گسترده اقتصادی در امریکا پیش آمد. دولت امریکا برای اینکه بتواند این بحران اقتصادی را پشت سر بگذارد، نیاز داشت که بر وزن و اعتبار دلار بیفزاید تا بدین وسیله قدرت اقتصادی امریکا هم زیاد شود. بنابراین دولت امریکا به محمدرضا پهلوی پیشنهاد داد قیمت نفت را بالا ببرد. در این کار زکی یمانی وزیر نفت عربستان هم با امریکایی‌ها همراهی کرد، لذا قیمت نفت در هر بشکه سه، چهار برابر شد و میزان کارایی و توان حجم استفاده از دلار بالا رفت و اقتصاد امریکا از بحران نجات یافت.

■ نجات امریکایی‌ها با پول‌های ایران

با افزایش میزان درآمدهای نفتی ایران، شاه بخش عمده درآمدهای حاصله را در انگلستان و امریکا سرمایه‌گذاری کرد و کارخانه‌های ورشکسته آنها را خرید و از ورشکستگی نجات داد و بخش دیگری را هم صرف خرید هواپیمای آواکس، تانک چیفتن و هواپیماهای F۱۴ و F۱۶ کرد. بخشی را هم برای جلوگیری از اعتراضات مردمی به عنوان افزایش حقوق کارمندان، تحصیل رایگان و بیمه خدمات درمانی رایگان هزینه کرد تا جلوی اعتراضات را بگیرد اما در واقعیت رژیم پهلوی به دستور و با طراحی امریکا اقتصادی را در جهت منافع اقتصادی امریکا در ایران به‌وجود آورد که نتیجه‌اش تورم و رکود اقتصادی در سال‌های آخر حکومت پهلوی بود. تمام مختصاتی هم که امروز در اقتصاد ایران از آن رنج می‌بریم، دقیقاً نتیجه همان سیستم اقتصاد امریکایی است.

■ قهرمان پوشالی

در فرآیند افزایش نرخ نفت، شرکت‌های نفتی علی‌الظاهر ضربه خوردند، اما در واقع دولت امریکا که اصلی‌ترین چهره‌های آن صاحبان شرکت‌های نفتی بودند از این ماجرا سود برد، منتها در این مقطع در برنامه‌ای از پیش نوشته شاه خود را قهرمان جلوه داد و خبرنگاران خارجی شاه را دیکتاتور نامیدند و دائم خشونت سیستماتیک زندان‌ها و خرید تسلیحات نظامی و وابسته بودنش را به رخ او کشیدند، البته شاه هم برای مقابله سعی کرد از موضع بالا به پایین با آنها صحبت کند اما در اصل همه می‌دانستند که شاه کارگزار امریکایی‌هاست و سیاست‌های منطقه‌ای آنها را دنبال می‌کند به‌طوری که به نفع اسرائیل سرباز به بلندی‌های جولان می‌فرستاد و در طول جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل به هواپیماهای اسرائیلی اجازه می‌داد از مراکز نفتی ایران سوخت‌گیری کنند. ارتش ایران حتی در ویتنام هم به نفع امپریالیسم امریکا می‌جنگید. علاوه بر آن ساواک و بخشی از ارتش ایران تحت کنترل امریکایی‌ها بود. پارسونز و سولیوان سفرای وقت انگلیس و امریکا نیز تا لحظه آخر در خصوص تعیین نخست‌وزیر به محمدرضا اعتماد به نفس و حتی مشاوره می‌دادند که چه کسی را نخست‌وزیر کن و چه کسی را جای چه کسی بگذار. اما امریکایی‌ها حدود ۴۰ روز قبل از فروپاشی رژیم شاه به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌شود از شاه حمایت کرد، لذا از شاه می‌خواهند کنار برود تا انتقال قدرت به فرح یا به ولیعهد صورت بگیرد و یا برای حفظ منافعشان یکی از لیبرال‌های دست‌نشانده خودشان همچون شاپور بختیار سر کار بیاید تا اینکه انقلاب ایران فروکش کند و دوباره شاه را برگردانند و یا سیستم در مسیر منویات آنها ادامه پیدا کند، منتها چیزی که پروژه امریکایی‌ها را بر هم زد قیام ۲۲ بهمن به رهبری امام خمینی بود و اینکه مردم گول این پروژه را نخوردند.

> **دولت امریکا برای اینکه بتواند بحران اقتصادی را پشت سر بگذارد، نیاز داشت که بر وزن و اعتبار دلار بیفزاید تا بدین وسیله قدرت اقتصادی امریکا هم زیاد شود. بنابراین دولت امریکا به محمدرضا پهلوی پیشنهاد داد قیمت نفت را بالا ببرد. با افزایش میزان درآمدهای نفتی ایران، شاه بخش عمده درآمدهای حاصله را در انگلستان و امریکا سرمایه‌گذاری کرد و کارخانه‌های ورشکسته آنها را خرید و از ورشکستگی نجات داد**

دیدار محمدرضا پهلوی با جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا